

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم "اسیر"

مُخَمَّس بر غزل سیمین بهبهانی

تمام شب، به هـــــــــــــــــوایت دلم تپید، بیا به انتظار تو رنگ از رُخــــــــــــــــم پرید، بیا
فتاده ریشه به پایم چو برگ بید، بیا ستاره دیده فـــــــــــــــــرو بست و آرمید، بیا
شراب نور به رگـــــــــــــــــای شب دمید، بیا
خزان رسید و گل و برگ نوبهارم ریخت خمید شاخهٔ امید و برگ و بارم ریخت
دلم ز دیده برون رفت و در کنارم ریخت ز بس به دامن شب اشک انتظارم ریخت
گل سپید شگفت و سحر دمید، بیا
به تو فسانهٔ خونین خویش کم گفتم بخود نبودم و این قصه بی رقم گفتم
ز بحر قطره و از قطره نیز کم گفتم ز بس نشستم و با شب حدیث غم گفتم
ز غصه رنگ من و رنگ شب پرید، بیا
رسیده بود بگوش از زبان تو یک بار که بعد آن همه رنج و مشقت و آزار
قدم همیزنی روزی به پرسش بیمار به وقت مرگم اگر تازه میکنی دیدار
به هوش باش که هنگام آن رسید، بیا
نیامدی که دلم آرزوی دیرین داشت نیامدی که دوچشمم سرشک خونین داشت
نیامدی که سحر شور مرغ آمین داشت نیامدی که فلک خوشه خوشه پروین داشت
کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا

ز قید و بست ترحم اگرچه رسته توئی درِ امید به روی «اسیر» بسته توئی
یگانه رابطه حلقه گسسته توئی امید خاطر "سیمین" دلشکسته توئی
مرا مـخـواه ازین بیش ناامید، بیا

(م. نسیم «اسیر» - فرانکفورت، 4 فبروری 2004 م)